

## وجدان انسان‌های بیدار

### سدی در مقابل تهاجم افسارگسیخته سرمایه‌داری

هلمت احمدیان

ha@cpiran.org

میلیونها نفر در ۶۰۰ شهر و بیش از ۶۰ کشور، در پنج قاره جهان، در روز ۱۵ فوریه جلوه‌ای تاریخی و کم‌نظیر از جنبشی جهانی علیه جنگ را به نمایش گذاشتند. این جنبش عظیم، در شرایطی در حال رشد و گسترش است که تدارک جنگ از طرف دولت آمریکا و متحدانش علیه عراق، بدون اینکه حتی خود را مقید نتیجه کار بازرسان و متعاقباً رای سازمان ملل متحد کرده باشد، مدتهاست آغاز شده و هر لحظه در حال گسترش است.

در روز شنبه ۱۵ فوریه، میلیونها انسان شریف در سرتاسر جهان به خیابانها ریختند تا نشان دهند که گوششان بدهکار توجیهاتی نیست که دستگاههای تبلیغاتی وابسته به راست‌ترین جناح‌های حاکم در آمریکا و دیگر نقاط جهان با تکرار مکرر، می‌خواهند به خورد آنها بدهند. ابعاد رویداد ۱۵ فوریه بسیار فراتر از مخالفت با حمله احتمالی آمریکا به عراق است. فشار بر آمریکا و متحدانش برای بازداشتن آنها از بکار بردن ماشین جنگی ویرانگرشان در عراق تنها یکی از نتایج تبعی این نمایش بزرگ انسانی است. قدرتمندان حاکم در کشورهایشان مردم را تنها در هنگام کشمکش‌های درونی خود در هنگام انتخابات به یاد می‌آوردند، اما این رویداد نشان داد در ماورای تصورات آنها چه آتشی زیر خاکستر نهفته است. این تجربه در ادامه جنبش عمومی روبه‌رشد، ضدجهانگیری سرمایه و زور گوئی امپریالیستی، بدون شك توازن قوای جدیدی را در جهان شکل می‌دهد و بعنوان فاکتوری اساسی خود را به محاسبات خشک مغزترین طراحان و سیاست‌گذاران سرمایه‌داری جهانی و در رأس آنها آمریکا تحمیل خواهد کرد.

توجیهات رایج از قبیل «مبارزه با تروریسم»، «حمله پیشگیرانه»، «دمکراسی و حقوق بشر»، «خطر سلاح‌های کشتار جمعی» و غیره علی‌رغم ظاهر فریبنده‌شان، نتوانسته است اهداف واقعی در پشت سر سیاست‌های دولت آمریکا را از چشم اکثریت مردم جهان، از

افکار عمومی حتی در خود آمریکا هم پنهان ندارند. مردمی که روز ۱۵ فوریه به خیابانها ریختند بدون شك خواهان آزادی و تأمین حقوق انسانی مردم عراق بودند، جهان را عاری از سلاح های کشتار جمعی می خواستند، مرگ مظلومانه کودکان و انسانهای بی دفاع در قربانگاههای جنگ و سرکوب وجدانشان را تکان داده بود، اما در همان حال نمی توانستند از یاد ببرند که سرمایه داری عنان گسیخته آمریکا و رهبران سیاسی آن طی این قرن خود منشاء و عامل بقای همه این مصیبت هائی بوده اند که بر مردم محروم و انسان عصر ما و از جمله در خود عراق هم رفته است.

امید به اینکه در این بستر نفعی عاید محرومان جامعه و ملت های تحت ستم و ملت بی حقوقی چون مردم کرد خواهد شد، امیدی است واهی و دل بستن به سرابی است که ضمن اینکه راه صاف کن نقشه های امپریالیستی است، وضع فعلی را برای کردها اگر بدتر نکند، تغییر مثبتی به همراه نخواهد داشت.

آیا در جهانی که سرمایه هر روز در گوشه ای از جهان، جهنمی را برای بخشی از مردم بصورت پیشبرد نقشه های نظامی و سلطه گرایانه اش فراهم می سازد، مقاومت، ایستادگی و یا آنچه اکنون در قالب "جنبش ضد جنگ" خود را متبلور می سازد، ره به جایی می برد و توان تاثیر گذاری بر توقف این روند را در مقابل غول هایی همچون آمریکا و .. را دارد؟ آیا صدای میلیونی انسانهای شرافتمند و آزادی خواهی که اکنون در سراسر جهان بر علیه این جنگ صف آرایی کرده اند و هر لحظه در حال فزونی است، توان تاثیر گذاری و یا توقف نقشه های شوم و جهان خوارانه غول های عظیم سرمایه را، که مسلح به پیشرفته ترین و مدرنترین سلاح های آدمکشی هستند، دارد؟ پاسخ به این سئوالات در ارزیابی های مختلف ممکن است مثبت یا منفی باشد اما این حقیقت مسلم است که آزادی و رهائی از ستم و سرکوب نمی تواند هدیه کسانی باشد که با انگیزه و اهداف اقتصادی و سیاسی جهان خوارانه پا به این منطقه می گذارند، این امر رسالت مردمی است که با نیروی مبارزه آگاهانه خود پا به میدان می گذارند. این نه يك شعار یا صرفا آرزوئی شریف بلکه تنها سیاست و استراتژی واقع بینانه و امید بخش در این منطقه است.

اکنون به طور واقعی در مقابل این جنون جنگی امپریالیسم آمریکا و متحدانش، جنبش

جهانی ضد جنگ با گرایشات گوناگون درون خود، هر روز بیشتر قد برافراشته و می رود توانمندی خود را به عنوان تنها راه پیشگیری بر جنگ افروزی‌های دیوانه‌وار آمریکا باز کند. به این اعتبار پاسخ به سؤالات بالا مثبت است و درجه این تاثیر گذاری به تقویت جنبه‌های قابل اتکای این جنبش است.

مخالفت با جنگ اکنون در کلی ترین بیان خود، از دو سنخ است. اول، مخالفت دولت‌ها و گرایشاتی در خود جبهه سرمایه و دوم، جنبشی با گرایشات متنوع از پایین که در این نوشته بعنوان «جنبش ضد جنگ» از آن نام برده شده است. در مورد نوع اول مخالفت با جنگ می توان از کسانی از خود هیت حاکمه آمریکا که از عواقب این جنگ‌ها از بعد اقتصادی و .. مطمئن نیستند را تا دولت‌هایی همچون چین، آلمان و فرانسه و ... که به راحتی برای قدر قدرتی آمریکا کردن نمی نهند، نام برد. این مخالفت‌ها اگر چه پروسه پیشبرد جنگ را، دچار وقفه و مشکلاتی خواهند کرد، اگر چه فرصت‌هایی هستند که باید به وسیله مخالفین جنگ مورد بهره‌گیری قرار گیرند، ولی نقطه اتکایی برای جنبش ضد جنگ نیستند و چه بسا با امتیازهایی که احتمالا در پیشبرد این پروسه می گیرند، موضعشان نیز تغییر کند.

همچنین به موضع سرمایه‌گذاری دخالت سازمان ملل برای دفاع از حقوق بشر، که از طرف تعدادی از کشورهای اتحادیه اروپا دنبال می شود، نیز نمی توان امید زیادی بست، چرا که کارنامه سازمان ملل اگر غالبا جاده صاف کنی برای پیشبرد سیاست‌های توسعه گرایانه آمریکا و متحدانش نبوده باشد، هیچگاه نتوانسته مانعی جدی بر سر راه اصلی ترین سپانسور خود ایجاد کند.

آنچه به عنوان جنبش ضد جنگ در اینجا مورد نظر است و بطور واقعی می رود که به سنگری جدی در مقابل سیاست‌های جهانخوارانه آمریکا و متحدانش تبدیل گردد، مجموعه‌ای از گرایشات ضد جهانی سازی، چپ‌ها، کمونیست‌ها، تشکل‌های کارگری و سندیکایی، و ... است. طبعا در این جبهه حتی می تواند جریانات و گرایشاتی را که از موضعی واپسگرایانه مخالف آمریکا هستند نیز یافت. ولی اکنون بحث بر سر این است که چگونه می توان این جنبش - علی‌رغم همه تنوعات فکری و نظری درون آن - را در

مسیری هدایت و تقویت کرد که موانع جدی در جنگ امپریالیستی بمنظور سهم‌خواهی و تقسیم مجدد کره خاکی که به صورت تحمیل جنگ بر مردم محروم و ستمدیده پیش می‌رود، ایجاد کند؟

در این رابطه تاکید بر این نکته ضروری است که وظیفه ما کمونیستها این است اولاً این جنبش را به منطقه محل فعالیت خود گسترش دهیم و آنرا به پشتیبانان طبیعی خود یعنی جنبش‌های مترقی و عادلانه از آن جمله جنبش کارگری، جنبش انقلابی در کردستان و غیره وصل کنیم و ثانياً در درون این جنبش جهانی ضد جنگ برای پیشبرد يك خط و جهت سوسیالیستی و انقلابی تلاش کنیم. طبقه کارگر بنا به جوهر و ماهیت مبارزه ضد کاپیتالیستی خود متحد پا برجای این جنبش جهانی است و می‌تواند به نیروی رهبری کننده و امیدبخش پیروزی آن تبدیل شود این آن جهتی است بایستی با شرکت فعال ما در آن تقویت شود.